



## جلوه‌های رنگارنگ هنر اسلامی

به مناسبت اعطای «نشان درجه یک  
فرهنگ و هنر» به استاد محمود  
فرشچیان

علی‌اصغر شعر دوست

تمدن پرشکوه اسلامی از نخستین ایام شکل‌گیری خود، چنان ارزشی برای مقوله هنر قایل شد که، پس از چندی تمدن تازه شکل‌گرفته، ویژگی‌های خاص هنری خود را در معرض نمایش عام قرار داد و هنر اسلامی از شرقی‌ترین قلمرو نهضت تازه شکل‌گرفته تا غربی‌ترین آن خود را به تماشا نهاد. این نهضت هنری در موقعیتی شکل‌گرفت که قلمرو جغرافیایی اولیه آن فاقد ویژگی‌های هنری بود. تسخیر قلمروهای جدید منجر به ایجاد انواعی از هنر شد که تمام هویت خویش را از اسلام می‌گرفتند. هنر عرب جاهلی در اسبی چالاک و راه‌پسوی و زیبا و شمشیری برنده و خون‌ریز

خلاصه می‌شد. معجزه رسول مکرم وحی حضرت ختمی مرتبت (ص) در میان چنین قومی اثری بود که ویژگی‌های هنری به برجسته‌ترین وجه در آن انعکاس یافته است و تأثیر بارز این مجموعه شگفت در تمامی ارکان هنر اسلامی به‌روشنی هویدا است. برخی از انواع هنرهای اسلامی منحصراً در باب علوم قرآنی بود و پاره‌ای دیگر نیز مستقیم و غیرمستقیم از شگفتی این کتاب سترگ تأثیر پذیرفتند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت قرآن تأثیرگذارترین منبع هنری در تاریخ هنر اسلامی بوده است. از قلمرو ادبیات، تا خط و تذهیب و نگارگری و قرائت و... خلق مجموعه‌ای چنین عظیم و بی‌نظیر نشان از حضور تمدن پرپار اسلام در عرصه فرهنگ جهانی است. این نهضت عظیم در طول حیات پانزده‌قرنه خویش فراز و فرود بسیار را پشت سر نهاده، اما در هویت اسلامی آن تغییری حاصل نشده است. به‌رغم تحولاتی که پس از دوران نوزایی در عرصه حیات تمدن‌ها حادث شد، و گروهی با فتور حادث‌شده در عرصه خلاقیت‌ها حکم به پایان عصر هنر اسلام دادند، هنر اسلامی، زاینده‌گی و خلاقیت شگفت خویش را همانند همیشه حفظ کرد تا بدان‌جا که گروهی از صاحب‌نظران برآن‌اند که مهم‌ترین رقم‌زننده سرنوشت آینده جهان، تمدن پرپار و برگ اسلامی است. بازسازی مجدد فکر اسلامی و ظهور نهضت‌هایی که از اسلام تأثیر پذیرفته‌اند، رویکرد دینی به تمام مقولات هنری را شدت بخشیده است. در دین مبین اسلام خداوند به صفت «جمیل» موصوف شده و هر «جمالی» را دوست دارد. هنرمندان راستین، بازکنندگان دریاچه‌های غیب به‌روی انسان هستند و پیامگذار عالم قدس، عالمی که آدمی در این خاکستان ناآشنا به بنای آن توفیق نیافته و تصویر آرزوهای خویش را به قالب هنر بیان می‌کند و به ملکوت راه می‌جوید. هنر راستین در پی تعالی و کشف پرده‌های حقیقت، گام به عالم ماوراء می‌نهد و دوستانان هنر در جست و جوی دریاچه‌ای به

عالمی که این عالم نیست. در هنر تجلی همه آرزوها و آرمان‌ها و حقایق شهودی را می‌بینند و نگارگری از آن زمره است. در نقاشی، رنگ و خط جاده‌ای به کهکشان‌های گمشده به آن سوی مرزهای واقعیت ترسیم می‌کنند.

در ایران پس از اسلام عموماً نقاشی در خدمت ادب و مذهب بوده است و همین امر به نقاشی ایرانی جنبه ماورایی بخشیده است.

اما با این همه حقیقت امر این است که نقاشی ایرانی تاکنون کم‌تر توانسته مرزها را درنوردد و وجهه جهانی کسب کند. از زمان صفویه با فرستادن هنرآموز نقاشی به مغرب‌زمین، نقاشی ایرانی کم‌کم از هنر نقاشی مغرب‌زمین متأثر شد، تا بدان‌جا که در دوره‌ای از تاریخ فرهنگ ایران نقاشی ما به‌شدت به فترت دچار شد و نقاشی مغرب‌زمین بیش‌تر عرصه‌ها را به خود اختصاص داد. سخن بر سر نیک و بد نقاشی مغرب‌زمین نیست، اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، این است که مبانی این هنر از مجموعه فرهنگ و تمدن و مبانی اخلاقی و سیاسی و اجتماعی آن تمدن اخذ شده است، خاص همان حوزه است و نام همان اقلیم را بر پیشانی دارد و به یقین با نقاشی ایران و هند و چین و ژاپن وجه تفاوت بسیار دارد. همین قضیه در باب نقاشی مشرق‌زمین صدق می‌کند. هجوم و سیطره فرهنگ غرب بر شرق تمامت هویت فرهنگی مشرق‌زمین را تحت تأثیر قرار داد و مولود را از بستر و منشاء خویش جدا کرد. نقاشی ایرانی کم‌تر امکان تبیین و توضیح و تحکیم موقعیت خویش را پیدا کرده و هجوم فرهنگ مغرب‌زمین کیان این بخش از هنر ما را جداً مورد تهدید قرار داده است.

اما در این میان نوآوری و خلاقیت و پایداری و اعتماد به نفس گروهی معدود از هنرمندان باعث شد در هنگامه رنگ‌باختن‌ها و یکدست‌شدن‌ها، نگارگری ایرانی هویت مستقل خویش را باز یابد. این بازیابی موجب شد که این هنر شناسنامه‌ای کاملاً اصیل داشته



تابلوهای استاد سفر به ملکوت است، گذار از دیار رنگ و خط به دیار اشراق و نور. رنگ‌ها با بی‌رنگی درمی‌آمیزند، خط‌ها به ماورا جریان می‌یابند، شکل‌ها از شهود به غیب سفر می‌کنند. نگارگری استاد بیان سرّ خلیفة اللّٰهی آدمی است. او با هنر خویش کمال هنرمندی خالق را به تصویر می‌کشد که چگونه از گوشت و پی و پوست و استخوان، نور و رنگ و بی‌رنگی به منصه ظهور درمی‌آید، چگونه در سماع پرشور رنگ‌ها و خط‌ها خرقه تن پاره می‌شود و روح امکان عروج به لامکان پیدا می‌کند.

نقاشی استاد، سفر در روضه رضوان است، درختان همه از میوه معرفت گرانبار و در جوی‌ها می‌عشق جاری است. آسمان را پوششی از حکمت و خردمندی جلا می‌دهد. نقاشی استاد سخن است بدون کلام،

باشد. نام ایران با نگارگری مینیاتور و نام این نوع از نگارگری با سرزمین ایران پیوند جدانشدنی برقرار کرده است. آنان که به سوای جهانی‌شدن، فرهنگ خویش را یا فراموش کرده و یا به آن کم‌اعتنا بودند، دریافتند که اگر در این بازار مکاره جهانی‌شدن، مقدور و میسر باشد چنین امری جز با تکیه بر مبانی فرهنگ اصیل اسلامی-ایرانی صورت‌پذیر نیست و با بذل توجه به این کیمیاست که می‌توان راهی به جایی بُرد و بن‌بستِ حادث‌شده را شکست.

نگارگری استاد فرشچیان در زمره این کوشش‌ها بود. هنر استاد تحسین همه صاحب‌نظران را برانگیخته است و همگان با نظر اعجاب به خلاقیت مردی می‌نگرند که معنویت و پارسایی و عشق را دستمایه کار خویش قرار داده است و آثار او جلوه شهود و کمال گردیده است.

سخن گفتن با نگاه است. «حرف و صوت را برهم زدن»، «طور دیگر دیدن» در نقاشی استاد مجال تجلی می‌یابد. نقاشی استاد سند فرهنگ اصیل اسلامی ما است. مردم ما با نگاره‌های ایشان گردن می‌افرازند، و این همه نیست، مگر تجلی معنویتی که جان استاد با آن درآمیخته است. مگر می‌توان از چیزی سخن گفت، مقوله‌ای را بدین شگفتی تصویر کرد، بی‌آنکه با آن زیسته و با جان و روح درآمیخته باشی. همین همدمی و مؤانست با اشراق و معنویت است که نقاشی استاد را این چنین با عالم ماورا پیوند زده است و آن را به صورت شطی از نور و سرور و روشنی درآورده است. استاد فرشچیان در مراسم دریافت نشان درجه یک فرهنگ و هنر با اشاره به جمله‌ای از مقام معظم رهبری گفتند: «هر پیامی وقتی ماندگار می‌شود که جامعه هنری بر خود بیوشد». رئیس‌جمهور محترم نیز برخوردار از مایه‌های عمیق اسلامی و عرفانی را مهم‌ترین ویژگی تالو آثار استاد فرشچیان دانستند.

اهدای مدال درجه یک فرهنگ و هنر توسط ریاست جمهوری اسلامی ایران به جناب ایشان، احترام به فرهنگ، هنر و معنویت است، پاس‌داشتن حرمت قلمی است که جز برای گشودن دری از روشنی و اشراق با پرده آشنا نشده است. احترام به هویت و اصالت ما است، احترام به حرمت پاسداران فرهنگی است که در زمانه پرستیز و بی‌رحم ما، به نگاهبانی از هویت اسلامی و فرهنگی ما برخاسته‌اند.

نقش نگاهبانان فرهنگ اسلامی ایران در این دوره نقشی تاریخی است. فرهنگ مسلط جهانی در پی یکپارچه کردن فرهنگ بشری است. بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفته توان آنان را گسترش داده است، فروپاشی اردوگاه کمونیسم، حل بعضی مناقشات منطقه‌ای و آتش‌افروزی در بعضی مناطق گرچه علی‌الظاهر نقشی در این حرکت ندارند، اما در نهایت همه و همه به‌رغم تفاوت‌های ظاهری به قالبی شدن و

یکدست شدن فرهنگ کمک می‌کند. در این میان نقش فرهنگ‌هایی که روزگاری در شکل‌دهی فرهنگ جهان انسانی سهم بوده‌اند، روزبه‌روز دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. حرکت گروهی پرشتاب‌تر شده و بعضی فرهنگ‌ها به تدریج از گردونه خارج می‌شوند. فرهنگ درخشان و پربار اسلامی ایران دیرزمانی در شکل‌گیری فرهنگ جهانی سهمی عمده داشته و بخش عظیمی از جهان را در سیطره خود داشته است. برای ادامه این حرکت و باقی‌ماندن در عرصه فرهنگ جهانی و حذف‌نشدن، باید به کوششی مضاعف دست زد. حرمت‌نهادن به استاد فرشچیان عملی در جهت ماندن در عرصه فرهنگ جهانی است، زیرا هنر استاد در عین این‌که شناستامه و هویت اسلامی ایرانی دارد فراتر از عصرها و مرزها در جریان است.

این حرکت‌ها باید ادامه یابد. اگر خواهان سهم‌شدن در بنای تمدن جدید انسانی هستیم، باید به کسانی که در معماری فرهنگ و تمدن و هنر دستی دارند، به چشم احترام نگریسته شود. جنبشی که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ایجاد کرده کوششی به وسعت عظمت انقلاب اسلامی می‌طلبد. انقلاب نشأت‌گرفته از ارزش‌های مقدس است و هنر پاسدار ارزش‌های نیک و آن‌که از هنر عاریست در این عرصه جایی ندارد.

قلندران حقیقت به نیم جوی نخرند  
قبای اطلس آن کس که از هنر عاریست